



اقتصاد سیاسی منطقه حجاز پیش از اسلام

سعید اسماعیلی

لِيَلْفِ قُرَيْشٍ ﴿١﴾
برای الفت دادن قریش
لِيَلْفَهُمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿٢﴾
الفت‌شان هنگام سفر زمستان و تابستان

مقدمه

تشکیل امپراتوری‌ها تا پیش از دوران مدرن در اکثر نقاط جهان از یک الگوی تکرار شونده تبعیت می‌کند، در همه آنها شاهد بر آمدن یک نیروی غیر قابل کنترل و غیر قابل پیشبینی از دل مناسبات قبیله‌ای در منطقه‌ای دور از مراکز قدرت و کم اهمیت به لحاظ اقتصادی و سیاسی هستیم. این پدیده را می‌توان در تمام آسیا از چین و مغولستان و هند گرفته تا ایران و بین‌النهرین دید. نضج گرفتن نطفه همه این امپراتوری‌ها همزمان است با برآمدن یک دولت نوپا از بطن مناسبات قبیله‌ای که پی بردن به چند و چون و علل پدید آمدن هر کدام مستلزم بررسی شرایط تاریخی و اقلیمی خاص آن است. این متن می‌کوشد شرایط عینی و مادی منطقه حجاز در دوران پیش از ظهور اسلام را بررسد و در دو پاره «ظهور مکه» و «ظهور اسلام» پاسخی فراهم آورد برای این پرسش که: چگونه و تحت چه شرایطی نیروهای لازم برای تشکیل امپراتوری عرب و دین اسلام به وجود آمد و نسبت بین آنها چه بود. در این بین نگاهی می‌اندازیم به وضعیت دو قدرت مسلط آن روزگار یعنی امپراتوری‌های ساسانی و بیزانس و نیز اقتصاد سیاسی منطقه حجاز و شهر مکه. برای توضیح این که اعراب چگونه توانستند دو امپراتوری عظیم زمان خود را به زانو در آورند به جنگ‌های فرسایشی میان این دو قدرت زمانه خواهیم پرداخت، جنگ‌هایی که به تحلیل رفتن توان هر دو طرف نبرد انجامید. اما

این جنگ‌ها تاثیر مهم دیگری نیز در ظهور امپراتوری عرب داشت و آن منحرف ساختن مسیر تجاری راه ابریشم از منطقه تاریخی اش یعنی حدفاصل دریای سیاه تا دریای مدیترانه، به شبه جزیره عربستان و آب‌های اطراف آن یعنی خلیج فارس، دریای عمان و دریای سرخ بود (Malkov.2005).

پاره اول: ظهور مکه

۱،۱ اختلال در عملکرد راه ابریشم در قرن ششم میلادی

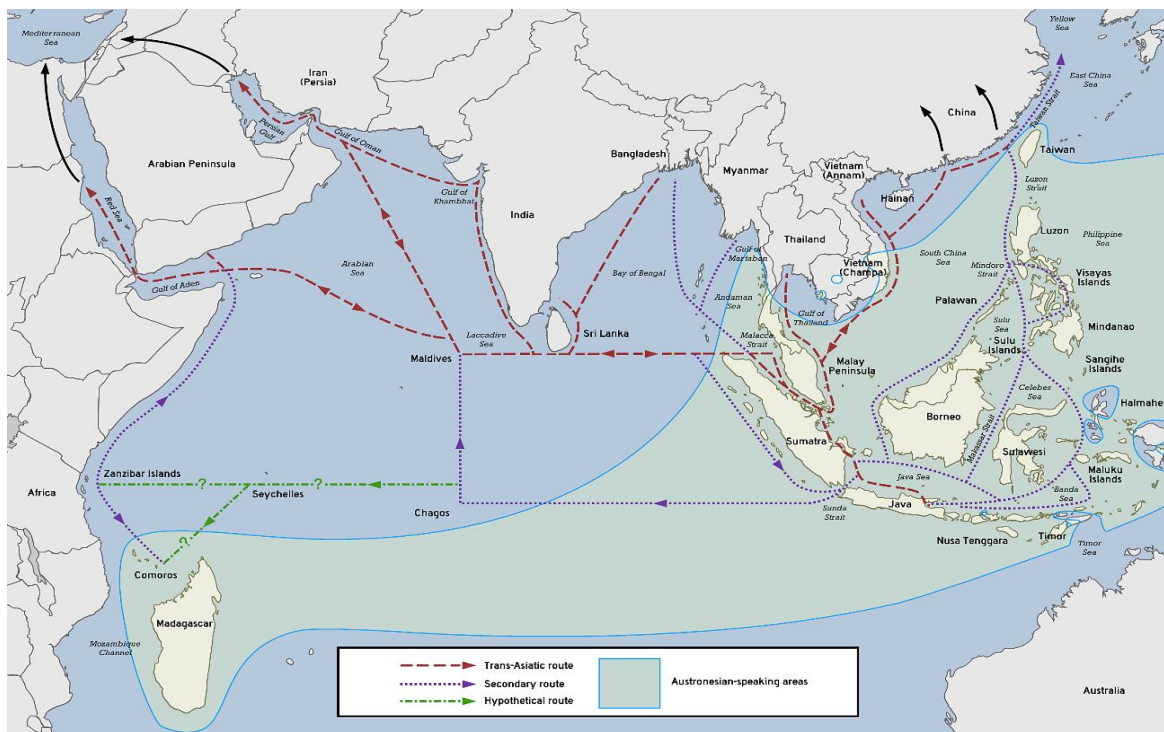
طی قرن ششم میلادی، منطقه حجاز از ناحیه‌ای پرت و دور افتاده رفته‌رفته بدل به یک مسیر تجاری جدید در امتداد راه ابریشم شد. امور متنوعی دست اندکار اعطای این نقش تازه به حجاز بودند، از جمله ظهور تکنیک‌های جدید دریانوردی که انتقال اجناس از شرق آسیا به جنوب شبه جزیره عربستان و سواحل جنوبی خلیج فارس را ممکن ساخت؛ جنگ‌های ایران و روم؛ استعداد تاریخی این منطقه برای بر عهده گرفتن این نقش و شیوع طولانی مدت طاعون در بین‌النهرین و شام که باعث شد در بازارهای مقصد در مورد آلودگی اجناس عبور کرده از مناطق طاعون زده شبهه‌هایی ایجاد شود، همان چیزی که بازرگانان قریش به عنوان ابزار تبلیغاتی اجناس خود از آن سود جستند. ولی در میان عوامل دخیل در ایجاد این راه تجاری جدید، جنگ‌های طولانی مدت امپراتوری‌های ایران و روم نقشی محوری و تعیین کننده داشت و حتی می‌توان آنرا سر منشأ سایر موارد دانست. به عبارت دیگر این جنگ‌ها عامل محرک پیشرفت‌های دریانوردی و شیوع همه‌گیری بودند. از اینرو ابتدا نگاهی دقیق تر می‌اندازیم به درگیری‌های ایران و روم، البته با صرف نظر از بخش عمده‌ای از این درگیری‌ها که میان اشکانیان و امپراتوری روم رخ داد و تحلیل خود را به جنگ‌های ساسانیان با روم محدود می‌کنیم.

امپراتوری ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م.) در تمام دوران حکومتش وارث جنگ‌های ایران با روم شد که از زمان اشکانیان شروع شده بود. این امپراتوری در مرزهای غربی به ترتیب با دو امپراتوری روم و روم شرقی یا بیزانس جنگید. منطقه وقوع این جنگ‌ها در شمال از حدفاصل دریای خزر تا دریای سیاه یعنی گرجستان و ارمنستان شروع می‌شد و تا منطقه بین‌النهرین، اردن، شرق دریای مدیترانه، شام و صحرای سینا گسترش می‌یافت. راه ابریشم به طور تاریخی از این منطقه که دروازه ورود به اروپا بود می‌گذشت. نگاهی گذرا به مهم‌ترین نبردهای ایران و روم در قرن ششم میلادی، چشم‌اندازی تازه در مورد میزان ناامنی و انسداد مسیرهای تجاری در خطه‌های یاد شده به ما خواهد داد. لازم به یادآوری است شمار لشکریان درگیر در این جنگ‌ها، در هر سوی نبرد چندصد هزار نفر بود و به جز ویرانی‌های ناشی از جنگ صرف تأمین تدارکات و آذوقه آن‌ها موجب بروز قحطی و آشفته‌گی‌های فراوانی در این مناطق می‌شد.

پس از جنگ‌های فراوان ساسانیان و روم شرقی در قرن سوم و چهارم میلادی، اوضاع در قرن پنجم تا حدودی آرام تر شد. چنان‌که در این قرن تنها شاهد سه جنگ اصلی هستیم که عمدتاً بین نیروهای نیابتی دو امپراتوری رخ داد، نظیر زد و خورد بهرام گور در شمال دریاچه ارومیه و دریاچه وان با امپراتوری بیزانس و بازگشت به مرزهای قبلی در ۴۲۱-۴۲۲ م. جنگ سال ۴۴۰ م. در سوریه که در آن روم به دلیل درگیری با وندال‌ها از ادامه جنگ با ساسانیان صرف نظر کرد، و نهایتاً نبرد آوارایر در ارمنستان در ۴۵۱ م. که طی آن ارمنستان تابع ساسانیان شد. با این همه، در قرن ششم میلادی درگیری‌های متعدد و بلنددامنه دوباره اوج گرفتند و تا ربع اول قرن هفتم میلادی و سر برآوردن قدرت جدیدی از دل شبه جزیره عربستان همچنان ادامه یافتند.

این درگیری‌ها پس از صلح طولانی با نبرد آناستازی ۵۰۲-۵۰۶ م. بین قباد یکم و آناستازیوس یکم امپراتور روم شرقی شروع شدند و در منطقه‌ای به وقوع پیوستند که اکنون شامل کشورهای عراق و ترکیه است. در خلال این درگیری چندساله جنگ‌های مهمی چون جنگ ازروم در بهار ۵۰۳ م، جنگ آمیادار پاییز ۵۰۳ م. و جنگ اسروئن‌در ۵۰۴ م. رخ داد. سرانجام در ۵۰۶ م. پیمان صلح بسته شد که بر پایه آن دو طرف تا هفت سال در صلح و آشتی به سر بردند. پس از آن شاهد نبرد طولانی ایبری ۵۲۶-۵۳۲ م. در منطقه گرجستان و بین‌النهرین با چند جنگ عمده هستیم: جنگ قفقاز در ۵۲۵ م، جنگ دارا در ۵۳۰ م. و جنگ کالینیکوم در ۵۳۱ م. جنگ پترا ۵۴۹ م. در گرجستان، جنگ ساسانیان با حبشیان در یمن در ۵۵۰-۵۵۸ م، جنگ لازستان‌در ۵۶۲ م، جنگ ملطیه در ۵۷۸ م. و جنگ ایران و اتیوپی در ۵۷۰-۵۷۸ م. در یمن و دریای سرخ که زنجیره‌ای از نبردها در اواخر قرن ششم میلادی میان شاهنشاهی ساسانی با امپراتوری آکسوم بر سر کنترل پادشاهی حمیر در یمن بود. نبرد سولاچون نیز در بهار ۵۸۶ م. در شمال بین‌النهرین شروع شد، این نبرد بخشی از زد و خوردهای طولانی و بی‌نتیجه ۵۷۲ تا ۵۹۱ م. میان ایران و روم بود و در نهایت با پیمانی میان موریس و خسرو پرویز به پایان رسید (Wikipedia:Roman-Persian Wars).

درگیری‌های ایران و روم در قرن هفتم با نبردهای ۲۵ ساله از ۶۰۲ م. تا ۶۲۷ م. در منطقه نینوا ادامه یافت و تا شروع جنگ‌های داخلی ایران بین ساسانیان و سرداران بزرگ نظامی که اشکانی تبار بودند و نیز نخستین فتوحات اعراب در عراق ادامه یافت. این دوره همزمان است با کشته شدن خسرو پرویز و بر تخت نشستن یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی.



^۱ آمد یا آمیدا نام شهری باستانی است که در حال حاضر در جنوب کشور ترکیه و استان دیاربکر قرار دارد.

^۲ نام دولتی نیمه‌خودمختار در شمال میان‌رودان، در نزدیکی شانلی‌اورفه در ترکیه کنونی بود.

^۳ لازیکا نام منطقه‌ای در شرق دریای سیاه است.

بدین ترتیب، از ابتدای قرن ششم تا ربع اول قرن هفتم میلادی یعنی از ۱۲۵ سال پیش از ۸۰ سال آن به زد و خورد مستقیم بین دو امپراتوری ساسانی و بیزانس گذشت و این به غیر از دیگر جنگ‌های این دو امپراتوری با سایر دشمنان و رقبایشان بود. همه این جنگ‌ها در مسیر راه ابریشم به وقوع پیوستند و باعث شدند راه ابریشم ابتدا به دریاهای اطراف شبه جزیره که تحت حاکمیت اقوام وابسته به ایران یا روم بودند منتقل شود و در ادامه با تضعیف و از بین رفتن این حکومت‌ها در خلال جنگ‌های گسترده نیابتی، راه تجاری به خود شبه جزیره و صحرای آن تغییر مسیر داد. اهمیت این جنگ‌های برای ساکنان شبه جزیره چنان بود که قرآن در آیات ابتدایی سوره روم به شرح و تفصیل آن می‌پردازد.

۲,۱ اقتصاد شبه جزیره عربستان

سرزمین عربستان عمدتاً از مناطق بیابانی و نیمه خشک تشکیل شده است. در آن زمان، فقط برخی نواحی در یمن امروزی، بحرین و چند واحه پراکنده در داخل شبه جزیره تا حدودی حاصلخیز بودند و محصولات کشاورزی محدودی در آن‌ها تولید می‌شد. از این رو، الگوی اصلی امرار معاش در مناطق خشک عربستان گله‌داری بود. این مختصات جغرافیایی باعث ایجاد جمعیت‌های محلی کوچکی شده بود که به اتکای فرهنگ قبیله‌ای به بقای خود ادامه می‌دادند. فرهنگی که نخست از طریق خویشاوندی‌های طایفه‌ای (Clan) یا هم‌خونی میان افرادی که نیاکان یکسانی داشتند - حتی اگر جزئیات نسب ناشناخته بود- و دوم از طریق پیمان‌ها و ائتلاف‌های سیاسی-اقتصادی نقش‌ها و جایگاه‌های اجتماعی را توزیع می‌کرد. الزامات محیطی چنین فضایی مانع تشکیل انباشت مورد نیاز شکل‌گیری شهرنشینی و یک ساختار اجتماعی متحد در کل شبه جزیره می‌شد و اگر در موارد معدودی اندکی انباشت شکل می‌گرفت سامان قبیله‌ای برای محافظت از خود در برابر تجمیع سرمایه آن ثروت را از طریق مراسم و مناسک آیینی مصرف می‌کرد و از سر خود باز می‌نمود.

تا قرن ششم میلادی تفاوت‌های آب و هوایی و مواهب جغرافیایی موضعی، تجارتی محلی را بین کشاورزان و عشایر دامدار پدید آورده بود که در آن محصولات کشاورزی با فراورده‌های حیوانی مبادله می‌شد. به رغم دستاوردهای تجارت درون منطقه‌ای، فرصت‌های محدود تجارت فرامنطقه‌ای در انحصار ساکنان واحه‌های سرسبز بود. همین امر حملات غارتگرانه بادیه‌نشینان به مال‌التجاره این واحه‌ها را در پی داشت. قبایل ساکن در سرزمین‌های خشک، در پی حملات‌شان به کاروان‌های تجاری - موسوم به غزوه - به محصولات محلی و همچنین ادویه، طلا، عاج، مروارید، سنگ‌های قیمتی و منسوجات دست می‌یافتند.

در این دوره مسیرهای تجاری از درون شبه جزیره نمی‌گذشت، بلکه به شکلی محدود در امتداد نواحی حاشیه‌ای سرزمین عربستان در جریان بود. امنیت فعالیت‌های تجاری در حد امکان توسط پادشاهی‌های پیرامونی، یعنی لخمیان، غسانیان و حمیریان تأمین می‌شد و آن‌ها سعی می‌کردند کاروان‌ها را از دست قبایل بادیه‌نشین در امان نگه دارند. در طول قرن ششم این پادشاهی‌ها که هر یک وابسته به یکی از دول ساسانی و بیزانس بودند بر اثر حملات طرف متخاصم متلاشی شدند. در نتیجه، کنترل سیاسی و تجاری بر جوامع بادیه‌نشین از دست رفت و اقتصاد تجاری شبه جزیره رو به زوال گذاشت. چنان که اشاره شد، این شرایط همزمان بود با اختلال در تجارت از مسیر سابق راه ابریشم به دلیل جنگ‌های طولانی و طاقت‌فرسای امپراتوری‌های ایران و بیزانس از ابتدای قرن ششم. به این شرایط می‌توان افزایش دزدی دریایی در دریای سرخ به سبب کاهش قدرت دریایی بیزانسی‌ها را نیز افزود.

گفتیم این درگیری‌های فرساینده باعث اختلال در تجارت میان دو امپراتوری شد و نتیجه آن انحراف مسیر تجاری و گذر آن از شبه جزیره عربستان بود. همین امر ارزش تجاری بالایی به مسیرهای زمینی عربستان بخشید. به علاوه، اهمیت

اقتصادی جدیدی به واحه‌های پراکنده داد چراکه این واحه‌ها در نقش کاروانسراهای بین‌راهی وارد عمل می‌شدند. اهالی این واحه‌ها هم از طریق خرید و فروش با بازرگانان به بازارهای خارج از عربستان دسترسی یافتند، هم با افزایش تردد بازرگانان، به منابعی برای تأمین مایحتاج و اسکان کاروان‌های در حال عبور بدل شدند.

اهمیت حیاتی این واحه‌ها که در طول مسیرهای تجاری قرار داشتند باعث پیدایش مراکز ارائه خدمات به تجار در نزدیکی این واحه‌ها و سودآوری فراوان شد. این واحه‌ها دو نوع بودند: نخست واحه‌هایی که اقتصاد آن‌ها مبتنی بر کشاورزی بود، و دوم واحه‌های خشک و کم‌آبی که از راه گله‌داری روزگار می‌گذراندند. نوع اخیر به دلیل برخورداری از شتران و اسبانی که می‌شد به‌عنوان وسیله حمل و نقل در صحرا از آن‌ها بهره برد توانستند در تجارت گوی رقابت را از واحه‌های دهقان‌نشین که سابق بر این در تجارت محلی دست بالا را داشتند برابند. مکه جزو همین واحه‌ها بود.

۳,۱ استعداد تجاری مکه

تا پیش از بدل شدن مکه به مهمترین منطقه عربستان این شبه‌جزیره تحت سیطره چند قدرت منطقه‌ای بود. لخمیان بر شمال شرقی عربستان در منطقه‌ای از اردن تا کویت کنونی حکومت می‌کردند و هم‌پیمان ساسانیان بودند. غسانیان حکومتی بودند در شمال غربی شبه‌جزیره که با امپراتوری روم در مرزهای شرق آن همسایه بودند. آن‌ها تابع روم بودند و ضمن آن‌که مرزهای روم را از حمله‌های گاه‌وبی‌گاه اعراب بادیه‌نشین دور نگه می‌داشتند، در جنگ میان دو امپراتوری در جانب روم و رو در روی ساسانیان و لخمیان می‌ایستادند. حمیریان از پادشاهی‌های قدیم یمن بودند و بر جنوب غربی شبه‌جزیره تسلط داشتند. پایتخت این پادشاهی نخست شهر ظفار و سپس شهر صنعای امروزی بود، حکومت آن‌ها گاه تحت الحمایه ایران و گاه رم بود. حبشیان نیز که بر غرب دریای سرخ و شاخ آفریقا، در قالب پادشاهی آکسوم، تسلط داشتند حدود یک قرن پیش از ظهور اسلام، نقشی مهم در سرزمین عربستان ایفا می‌کردند. آن‌ها هم‌پیمان رومیان بودند و در حمایت از مسیحیان نجران که مورد تعرض پادشاه یهودی یمن قرار گرفتند به یمن لشکر کشیدند و یمن را تابع خود کردند. در میان افسران حبشی مردی به نام ابرهه بود که در نهایت حاکم یمن شد و ماجرای لشکرکشی او به مکه (عام‌الفیل) یکی از مبداهای تاریخ اعراب پیش از اسلام شد.

تسلط قریش بر مکه از قُصی بن کلاب (۴۰۰ الی ۴۸۰ م)، جد چهارم پیامبر اسلام، آغاز می‌شود. او این واحه را از سیطره خزاعیان بیرون آورد. حفر چاه‌ها و ارائه خدمات به زائران مسجدالحرام و بازسازی کعبه از کارهای اوست. قُصی با دختر حُلَیل بن حُبشیه، آخرین امیر خزاعی مکه و متولی کعبه، ازدواج کرد و پس از مرگ او با خزاعیان جنگید و بر آن‌ها پیروز شد و کنترل مکه را به دست گرفت. قُصی مناصب مهم مکه یعنی حجاب (پرده‌داری)، سقایه (آب دادن به حاجیان)، رفاده (اطعام حاجیان از طریق اموالی که جمع‌آوری می‌شد) و لوا (پرچم‌داری جنگ) را بر عهده گرفت و نخستین فرد از دودمان قریش بود که ریاست و فرمانروایی یافت و پس از او این مناصب در دودمان قُصی دست‌به‌دست شد. ریاست او بر مکه همزمان بود با آرامش نسبی میان ساسانیان و روم در قرن پنجم میلادی. پس از قُصی پسرش عَبدِ مَنَاف (متولد ۴۳۰ م)، پرده‌دار کعبه شد. او هم پدر هاشم (بزرگ خاندان بنی‌هاشم) و جد سوم محمد بن عبدالله پیامبر اسلام است و هم پدربزرگ امیه بن عبد شمس (بزرگ خاندان بنی‌امیه). اواخر زندگی عبد مناف مصادف است با شروع درگیری‌های قرن ششم میلادی میان ایران و روم.

پیش از رونق انفجاری مکه در عرصه تجارت، این واحه عاملی مؤثر بود در رسیدن مازاد تولید یمن به سوریه چرا که درست در میانه راه عود قرار داشت: مسیری از جنوب به شمال بین دو مرکز تجاری شبه‌جزیره (Ibrahim.1982). راه عود در شمال شبه‌جزیره به سه شاخه منشعب می‌شد: یکی از طریق مسیر آیلا در شمال شهر عقبه کنونی به دریای مدیترانه می‌رسید، دیگری به مصر می‌رفت، و مسیر دیگر در جهت شمال شرقی رهسپار ایران ساسانی می‌شد. موقعیت تجاری مکه

به‌واسطه وجود چاه آب زمزم که باعث توقف کاروان‌ها در آن‌جا می‌شد به مرور از اهمیت بیشتری برخوردار شد. همچنین وجود کعبه، مکه را یگانه مقصد ماه‌های زیارت می‌ساخت. در این ماه‌ها جنگ و خونریزی حرام بود و حجاج و بازرگانان با اموال خود به منظور تجارت رهسپار مکه می‌شدند. سنت ماه‌های حرام از جمله ابزارهای مکیان برای سامان‌دهی به مبادلات تجاری محدود خود بود.



مکه در ابتدا فاقد هرگونه اهمیت سیاسی بود و از این رو حکومت‌های پیرامون شبه‌جزیره چشمداشتی نسبت به آن نداشتند. در آن زمان حمیریان یمن در تلاش بودند به مازاد تولید بحرین و نه مکه دست یابند (Ibrahim, 1982). اقتصاد مکه در مرحله اولیه خود در سایه دو مرکز تجاری و سیاسی برجسته یعنی سوریه و یمن قرار داشت. اهالی مکه در مقام راهنمای کاروان‌های تجاری فقط به صورت محلی عمل می‌کردند و هرگز جسارت ورود به خرید و فروش‌های فرامنطقه‌ای را به خود نمی‌دادند. نهادهای حکومتی یادگار از زمان قصی نظیر دارالندوه که در مجاورت کعبه ساخته شد هم محل سکونت، هم رهبری، هم مشورت با سران قبایل قریش و هم محل اموری چون اعلام جنگ، ازدواج، اعلان بلوغ دختران و ختنه پسران و همچنین نقطه شروع و پایان حرکت تمام کاروان‌های تجاری مکه بود که خود حکایت از مبادلات تجاری محدود مکی‌ها دارد.

۴,۱ تغییر الگوی اقتصادی مکه

تغییر در ثروت و الگوی اقتصادی مکه از زمان عبدمناف شروع شد. موج اول این تغییرات در اواسط قرن پنجم پدید آمد، در این زمان حمیریان یمن دچار بحران‌های سیاسی داخلی شدند که دخالت ساسانیان در یمن در ۵۵۰-۵۵۸ م. را در پی داشت. بی‌ثباتی آن‌ها منجر به اختلال در تولید جنوب و تجارت با شمال شبه‌جزیره شد. این وضعیت اهالی مکه و قریش را تشویق کرد تا خلأ ناشی از خروج یمنی‌ها از تجارت را پر کنند. از آن‌جایی که مکی‌ها هیچ نهادی برای حمایت از این نقش جدید نداشتند، مجبور شدند برای سر و سامان دادن به تجارت و سرمایه خود که اینک رهسپار مناطقی بسیار دورتر از مکه بود، نهادهای جدیدی را طراحی کنند.

بعد از عبدمناف پسرش عمروالْعلاء (متولد ۴۶۴ م.) معروف به هاشم عهده‌دار رفاذه و سقایة زائران مکه شد. او از ۱۵۸ پیش از هجرت تا ۱۲۵ پیش از هجرت در حدود ۳۳ سال زیست و نیای قبیله بنی هاشم بود. هاشم از بزرگ‌ترین و بانفوذترین شخصیت‌های قریش بود. او از امپراتور بیزانس امان‌نامه گرفت و راهی تجاری برای کاروان‌های قریش باز کرد و در حین یک سفر تجاری نیز درگذشت و در شهر غزه به خاک سپرده شد.

در همین برهه بود که هاشم پیمان ایلاف را ایجاد کرد. ایلاف دو وجه مهم داشت نخست توافقی بود بین قریش و قبایلی که در امتداد راه‌های تجاری قرار داشتند و به موجب آن کاروان‌های مکه می‌توانستند به دور از گزند تاراج، محافظت شوند و به صورت امن عبور و مرور کنند. در ازای عبور ایمن و حفاظت مسلحانه قبایل از کاروان‌ها که تا پیش از آن دست به تاراج آنها می‌زدند، قریش محصولات قبیله‌ای را به بازارهای دوردست حمل می‌کرد، می‌فروخت و سپس اصل سرمایه و سود را به رهبر قبیله برمی‌گرداند. کارکرد دوم ایلاف درون خود قریش بود. بازرگانان مکه به دلیل محدود بودن فعالیت تجاری‌شان مدام در معرض ورشکستگی بودند. مکیان اعتکاف (قسمی خودکشی آیینی) را به‌عنوان پاسخی به این وضعیت توسعه داده بودند. بر اساس سنت اعتکاف هنگامی که یک تاجر ورشکست می‌شد، با جدا کردن خود و خانواده‌اش از بقیه قبیله و حبس کردن خود، از گرسنگی می‌مرد. تا پیش از پیمان ایلاف سرمایه‌گذاری‌های تجاری انفرادی بود و خویشاوندان در زمان بحران و از دست رفتن مال‌التجاره حمایتی از بازرگان نمی‌کردند، امری که هم فاجعه‌ای فردی برای بازرگان در پی داشت، هم موجب اختلال در توسعه سرمایه تجاری می‌شد.

هاشم به وجه مخرب اعتکاف پی برد و هنگامی که یکی از اعضای بنو مخزوم از طوایف قریش می‌خواست اعتکاف کند، مداخله کرد و به قریشیان گفت اعتکاف در شرف نابود کردن آنها است. بنا به پیشنهاد هاشم، تجار قریش سرمایه‌های خود را تجمیع کرده و در قالب مضاربه با هم مشارکت کردند. بدین ترتیب، قریشیان کاروان‌های عظیم تشکیل دادند که در آن هم امنیت سرمایه‌گذاران کوچک تأمین و هم سرمایه بازرگانان مکه بسیج می‌شد. از این به بعد بود که مکه توانست در مقیاسی بی‌سابقه در مبادلات تجاری گسترده‌تر آسیای غربی نقش بازی کند. ایلاف هم تغییر در ماهیت سرمایه بازرگانی را در پی داشت و هم راهکاری ایجاد کرد برای دست یافتن این سرمایه به بازارهای بیرون از شبه‌جزیره و تضمینی پایدار برای این بازار. ایلاف همچنین اعتبار قریش را در میان سایر قبایل شبه‌جزیره افزایش داد. این پیمان نقش مؤثری در جذب تجار و حاشیه‌نشینان به مکه و مشارکت در توسعه آن بازی کرد.

این شروع شکل‌گیری اقتصاد تجاری نوین مکه و زوال اقتصاد قبیله‌ای بود. هاشم به اتکای ایلاف توانست با رهبران مناطق بیزانسی شام ملاقات کرده و آن‌ها را متقاعد کند که بیشترین منفعت‌شان در گرو معامله کردن با تجار قریش است. هاشم به مشتریان بیزانسی خود قبولاند که پارچه و چرم آن‌ها ارزان‌تر و باکیفیت‌تر از سایرین است. پارچه در شهرهای مختلف یمن به‌ویژه نجران و صنعا به مقدار زیاد تولید می‌شد. یمن همچنین صادرکننده چرم مرغوبی بود که خود تولید می‌کرد. هاشم سپس گذرگاه امنی برای انتقال گندم منطقه حوران سوریه ایجاد کرد. در ادامه این روال، بازرگانان مکه شهرتی در کرایه کردن کشتی‌ها برای حمل مال‌التجاره خود در دریای سرخ به هم زدند. رویکرد نوآورانه هاشم توانست به سرمایه بازرگانان مکه تحرك بیشتری دهد و فرصت حضور در تجارت بین‌المللی را برای آن‌ها فراهم کند که طبیعتاً به انباشت بیشتر ثروت در مکه انجامید. توانایی تأمین مالی، تجهیز و سازماندهی کاروان‌های عظیم تأثیر مهمی بر بازرگانی در غرب آسیا گذاشت و مزیت مادی بزرگی را در حجاز رقم زد.

دستاورد هاشم توسط برادرانش دنبال شد. برادرش نوفل راه‌های تجاری را به سوی عراق باز کرد و برادر دیگرش عبد شمس تجارت با حبشه را برقرار کرد و مطلب داد و ستد با یمن را توسعه داد. با پیچیده‌تر شدن روابط مکه با جهان خارج، نهادهای

جدیدی برای پیشبرد منافع بازرگانان شکل گرفتند. علاوه بر سنت ماه‌های حرام و پیمان ایلاف، اتحادهای حلف^۴ و ولأ^۵ برای پیشبرد مقاصد تجاری مکه به کار رفتند. قریش دست به متحد کردن قبایل دورتر زد، کاری که به کاروان‌های مکه اجازه می‌داد در مناطق جدید طی طریق کنند و خودشان را به بازارهای جدید برسانند. این ائتلاف‌ها، مانند اتحاد با طایفه بنی‌تمیم در شرق عربستان و قبایل کنده در مرکز عربستان اغلب با پیوندهای زناشویی تثبیت می‌شد. ائتلاف‌ها امنیت بازرگانان مکه را در مناطقی که پای منافع تجاری و مصالحه بر سر آن‌ها در میان نبود و نمی‌شد ایلاف را به اجرا گذاشت، تأمین می‌کرد. رسم حلف در عین موتلف کردن قبایل مختلف، استقلال و خودمختاری آنان را از بین نمی‌برد و در اغلب این موارد قبیله کوچک‌تر به موطن قبیله بزرگ‌تر کوچ می‌کرد که این امر باعث آمیختگی و اتحاد بیش‌تر میان آنان می‌شد. هرچند که در حلف‌ها، هیچ‌گاه منافع عمومی مجموعه مردم عرب، همانند اتحاد و دفاع در برابر غیرعرب در نظر نبود و موضوعات آن به مصالح قومی و قبیله‌ای محدود می‌شد، ولی با رواج تجارت در شبه جزیره سنت حلف کارکرد تازه‌ای یافت و آن ایجاد حلف‌های خصوصی بود، بدین ترتیب که افراد به‌تنهایی و با در نظر گرفتن منافع شخصی در سرزمین‌های دیگر برای خود حلف‌هایی دست و پا می‌کردند، نظیر حلف‌های تجاری فرزندان عبدمناف (هاشم، عبدشمس، نوفل و مطلب) با دولت‌های شام، حبشه، ایران و یمن.

کارکرد قبیله‌ای حلف متحد ساختن گروه‌ها و طوایف با یکدیگر بود، نظیر تشکیل قبیله بنی فهر که در آن چندین طایفه قریش ظواهری که به فهر، جد دهم پیامبر اسلام می‌رسیدند، با هم متحد شدند و بنی فهر را ایجاد کردند تا قدرت جمعی بیشتری در مقابله با طوایف قریش بطاح که تاجرپیشه بودند، کسب کنند. اما در کارکرد تجاری حلف، افراد به اتکای این ابزار ابتدایی پیوندهای جدید طبقاتی تشکیل دادند که تا پیش از آن در میان اعراب کم‌سابقه بود و استفاده جدیدی از آن سنت به حساب می‌آمد. زان پس اگر تاجری به مکه می‌رفت ابتدا تاجر دیگری را می‌جست که حلف او بود و او را در امر بازرگانی یاری می‌کرد. به جز حلف به اتکای سنت جوار^۶ قبایلی که با مکه هم‌جوار بودند، می‌توانستند از برخی مواهب تجارت در مکه بهره‌مند شوند.

۵,۱ تغییر ساختار اجتماعی-سیاسی مکه

نیروی ناشی از بازرگانی در مکه برشهای اجتماعی متکی به قبیله را متأثر کرد و مجموعه پیچیده‌ای از روابط اجتماعی مبتنی بر مالکیت سرمایه تجاری را رقم زد. این روابط جدید نسبت‌های پیشین برآمده از نظام قبیله‌ای را با چالش مواجه کرد. بازرگانان ثروتمند به تدریج ائتلاف‌هایی تشکیل دادند که اعضای آن سایر بازرگانان صاحب سرمایه بودند. آن‌ها منافع مشترک تجاری داشتند و طی یک قرن طبقات بالای جامعه را ایجاد کردند. منافع این طبقه بازرگانان در بسیاری از موارد با

^۴ حلف: حلف در ابتدا نوعی اتحاد و یکپارچگی میان دو گروه برای اموری همچون دفاع مشترک در برابر دیگر قبایل، انتقام و خون‌خواهی (ثار) و گرفتن دیه بود. همچنین کمک گرفتن برای به چنگ آوردن یا حفظ کردن چراگاه‌ها و به طور کلی برخورداری شدن از منافع اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، بهبود بخشیدن به این امور یا حفظ آن‌ها.

^۵ ولأ: حلف به تدریج در نهاد ولأ ادغام شد که هدف از آن، پیوستن فرد، افراد یا طایفه‌ای به یک قبیله بود. دلیل انعقاد چنین پیمانی معمولاً رانده شدن این افراد از قبیله خود و نیازشان به پیوستن به قبیله جدیدی بود که از آنان حمایت کند. این اعضای جدید «مولا» ی قبیله مذکور خوانده می‌شدند و وظایف و حقوق‌شان با دیگر افراد قبیله یکسان بود و حتی از یکدیگر ارث می‌بردند.

^۶ جوار: رسمی در میان اعراب بود که براساس آن فرد یا قبیله ضعیف‌تر در پناه فرد یا قبیله قوی‌تر قرار می‌گرفت.

منافع قبیله‌ای و طایفه‌ای ایشان سازگار نبود. برای مثال در قبایل عرب از بین رفتن یک جان انسانی صرفاً با قصاص کردن و ستاندن انتقام در قالب اسطوره الزام‌آور ثار جبران پذیر بود. اما پس از سیطره سرمایه تجاری نوع دیگری از جبران مافات یعنی پرداخت دیه از مطلوبیت بیشتری برخوردار شد و قریش مشوق اصلی آن بود زیرا نسبت به زد و خورد با سرعت بیشتری آرامش مورد نیاز مسیرهای تجاری را فراهم می‌کرد. در واقع قاعده چشم در برابر چشم یا قانون مقابله به مثل جای خود را به جبران در قالب خون بها داد که در آن قربانی به میزان ارزش آسیب‌دیدگی‌اش خسارت دریافت می‌کرد، چراکه اکنون پیش شرط این عمل نیز مهیا بود و هر چیزی قیمتی داشت، از جمله جان انسانی که قابل سنجش با یک هم‌ارز مالی یعنی مقداری کالا یا امتیاز تجاری بود.

طبقه دیگر جامعه مکه مردان آزاد اعضای قبیله بودند که اکنون به لحاظ شأن پایین‌تر از بازرگانان قرار داشتند و می‌توانستند به حرفه‌های تخصصی مختلفی بپردازند. موالی از دیگر اقشار جامعه نوین بودند که بنا به سنت و لواء به عضویت جامعه درآمده بودند و می‌توانستند عرب یا غیرعرب باشند. این سنت که تا پیش از این در مورد افراد رانده‌شده از طوایف خود و پناه دادن به ایشان اجرا می‌شد اکنون با رواج برده‌داری و حضور برده‌ها در مکه تغییر کارکرد داده بود. مولا در مکه نوین برده‌ای آزادشده بود که همچنان در خدمت صاحب قبلی خود باقی می‌ماند. مجموعه‌ای شناخته‌شده از روش‌ها نیز برای تغییر وضعیت طبقاتی موالی وجود داشت که به موجب آن مقداری از ثروت تولیدشده توسط او در ازای لغو و لواء به اربابش پرداخت می‌شد و پس از آن مولا می‌توانست از نردبان اجتماعی بالا برود و تبدیل به یک هم‌پیمان شود. پایین‌ترین موقعیت اجتماعی مربوط به بردگان و فرزندان آن‌ها بود. برده نیز می‌توانست عرب یا غیرعرب باشد. بردگان یا در جنگ اسیر یا در بازار خریداری می‌شدند یا آزادی خود را به دلیل بدهی و قرض از دست می‌دادند (معمولاً در نتیجه ربا). برده‌ها توسط صاحبان‌شان برای تولید سرمایه و در کار تجارت یا به‌عنوان خدمتکار خانه به کار گرفته می‌شدند. برخی از زنان برده، معروف به کنیز، مجبور به ارائه خدمات جنسی می‌شد که درآمد حاصله به صاحب او می‌رسید. مجموعه مقررات پیچیده‌ای بر روابط برده و ارباب حاکم بود. بدین ترتیب اعضای قبیله زیرساخت‌های اولیه برای توسعه سرمایه تجاری به‌ویژه قدرت گرفتن برخی از رهبران قبایل خود را فراهم کردند هرچند که در ادامه این روند دچار اختلال شد.

با رشد تجارت در مکه و تمرکز سرمایه در میان بازرگانان ثروتمند، تمایزهای طبقاتی مبتنی بر مالکیت سرمایه افزایش یافت و دو قطبی غنی و فقیر با ورود افراد جدید به مکه تقویت شد. ثروتمندان به این دلیل جذب مکه شدند که می‌توانستند مازاد ثروت خود که معمولاً چهارپایان (شتر) بود را در کاروان‌های مکه سرمایه‌گذاری کنند. آن‌ها اغلب خود بازرگان یا رهبران قبیله بودند که به دنبال همتایان خود برای اتحاد می‌گشتند. فقرا نیز به دلیل این که اغلب به بازرگانان مکه بدهکار بودند به مکه نقل مکان می‌کردند. آن‌ها مجبور می‌شدند قبیله خود را ترک کنند تا مبادا ثروت جمعی قبیله در برابر بدهی ایشان مسئول شناخته شود. این روال بیش از یک قرن به درازا کشید و روابط اجتماعی قبیله‌ای و طایفه‌ای را فرسود و در کنار حشمت مشکلاتی نیز برای بازرگانان مکه ایجاد کرد، از جمله کاهش نفوذ معنوی آن‌ها بر اعضای قبیله و سر برآوردن دغدغه تأمین غذای کافی برای جمعیت روبه‌رشد وابسته به ایشان. شواهد حاکی از آن است که به شکل تصاعدی بر تعداد نفوس وابسته به بازرگانان افزوده می‌شد، مثلاً حکیم بن حزام^۷ تاجر ثروتمند گندم، سالانه ۱۰۰ عدد از برده‌هایش را در قالب سنت صدقه به نشانه حسن نیت آزاد می‌کرد.

^۷ حکیم بن حزام بن خویلد بن اسد بن عبدالعزی بن قصى سیزده سال قبل از عام الفیل در مکه به دنیا آمد. او عهده‌دار دارالندوه بود و بعد از آنکه مسلمان شد آنرا را به صد هزار درهم به معاویه بن ابوسفیان فروخت. او در جریان محاصره اقتصادی مسلمانان برای عمه خود خدیجه (همسر پیامبر

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم اقتصاد نوین مکه پدید آمدن یک بخش خدماتی بزرگ بود که اعضای آن به کاروان‌های تجاری خدمات متنوعی ارائه می‌کردند، نظیر باربرها، راهنماها، نگهبانان، چوپانان، دامپزشکان، خدمتکاران و مهمانداران. بنابراین سرمایه تجاری تقسیم کار اجتماعی جدیدی را رقم زد که با تمایزهای اجتماعی تازه و نیروهای کار نوین برای تأمین نیازهای نوظهور همراه بود. عده‌ای شروع کردند به درست کردن غذا و فروختن در کوچه‌های مکه. برخی دیگر افراد متخصصی بودند که به خیاطی، نجاری، پیکان‌سازی، آهنگری و قصابی مشغول بودند و خود اغلب تاجرهای کوچکی بودند که به خرید و فروش محصولات مثل پارچه، روغن، شراب، گندم و سایر مواد غذایی وارداتی می‌پرداختند. این اقتصاد همچنین کارگران روزمزد را پدید آورد که با کار در بازارهای مختلف مکه امرار معاش می‌کردند (Ibrahim.1982) آن‌ها غالباً ورشکستگانی بودند که برای زنده ماندن به حمایت بازرگانان و خیران نیز وابسته بودند.

تغییرات ناشی از توسعه سرمایه تجاری نه تنها مکه و منطقه حجاز بلکه کل شبه جزیره را در سطوح مختلف با چالش مواجه کرد. در یک سطح، استقرار ساختار طبقاتی جدید روابط اجتماعی مبتنی بر قبیله را مختل کرد چراکه اشکال مختلف از زندگی و ترکیب‌های بی‌سابقه‌ی اجتماعی سر برآورده بودند که در نظام قبیله‌ای مبتنی بر اشتراک‌های تباری و ائتلاف‌های گروهی تعریف‌پذیر نبودند و باعث از کارافتادن ساز و کار قطعه‌بندی قبیله‌ای و بند آمدن سوراخ‌های غربیل آن می‌شدند. در سطحی دیگر، به دلیل اتحادهای بی‌سابقه تازه و تشکیل جمعیت‌های وابسته نه به قبیله بلکه به اعضای طبقه بازرگان، رقابت‌های جدیدی بر سر قدرت پدید آمد که هم در بین خود بازرگانان در جریان بود و هم بین بازرگانان و مراجع سنتی قدرت یعنی رؤسای قبایل. نمونه‌ای از این چالش به حاشیه رانده شدن نوادگان هاشم بود که خود نقشی اساسی در شروع تحولات مکه داشت. در یک سطح نیز، تمرکز و انباشت سرمایه نیازمند نهادهای مناسب توزیع این ثروت نوظهور بود و نهادهای مرتبط با بیت‌الحرام مثل سقاییه، رفاده و سنی چون صدقه دیگر جوابگو نبودند. جمعیت روبه‌رشد مکه، به‌ویژه اقشار فقیر و وابسته از بازرگانان چشمداشت صرف کردن هزینه‌های بیشتر در حوزه‌های عمومی داشتند. این مخارج و خواسته‌ها از یک سو از منظر سرمایه تجاری غیرمولد محسوب می‌شد و از سوی دیگر در قالب مناسبات قبیله‌ای نیز نمی‌توانست پاسخ مورد نظر خود را دریافت کند. نمونه‌ای از تضادهای تازه سر برآورده پدیده احتکار یا انحصار مواد غذایی بود که توسط بازرگانان انجام می‌شد و از استلزام‌های اقتصاد جدید بود که توسط سایر افراد قبیله قابل تحمل نبود.

۱,۶ توسعه قدرت مکه

دیدیم که مکه در ابتدا بیرون از منطقه پایبند به سنت حرام قدرت چندانی نداشت و اقتصاد مکه به موقعیت آن در مسیرهای تجاری غرب شبه جزیره وابسته بود. بازرگانان مکه از محدوده حرام که فعالیت تجاری آن‌ها را مشخص می‌کرد، خارج نمی‌شدند و در حالی که مناطق یمن و هترا یا الحضر نفوذ زیادی بر عربستان داشتند، مکه صرفاً توقفگاهی در مسیر تجارت کاروان‌ها بود. اما ایجاد نهاد ایلاف همه چیز را دستخوش تغییر کرد و بازرگانان مکه شروع به مشارکت فعال در تجارت بین‌المللی کردند و به مصر، سوریه، عراق، یمن و حبشه راه یافتند. آن‌ها همچنین شروع کردند به سرک کشیدن به بازارهای مختلف در داخل عربستان. مکیان به اتکای ایجاد اتحاد با قبایل دوردست‌تر اهمیت خود را در میان قبایل شبه جزیره افزایش دادند. سرمایه شروع به تمرکز در مکه کرد، اقتصاد مکه توسعه یافت و قدرت بازرگانان مکه نیز افزایش یافت.

اسلام) آذوقه می‌برد، حتی یک بار نیز با ابوجهل درگیر شد، با این وجود به همراه دیگر سران مکه در تصمیم‌گیری‌های دارالندوه علیه پیامبر اسلام فعالانه شرکت می‌کرد.

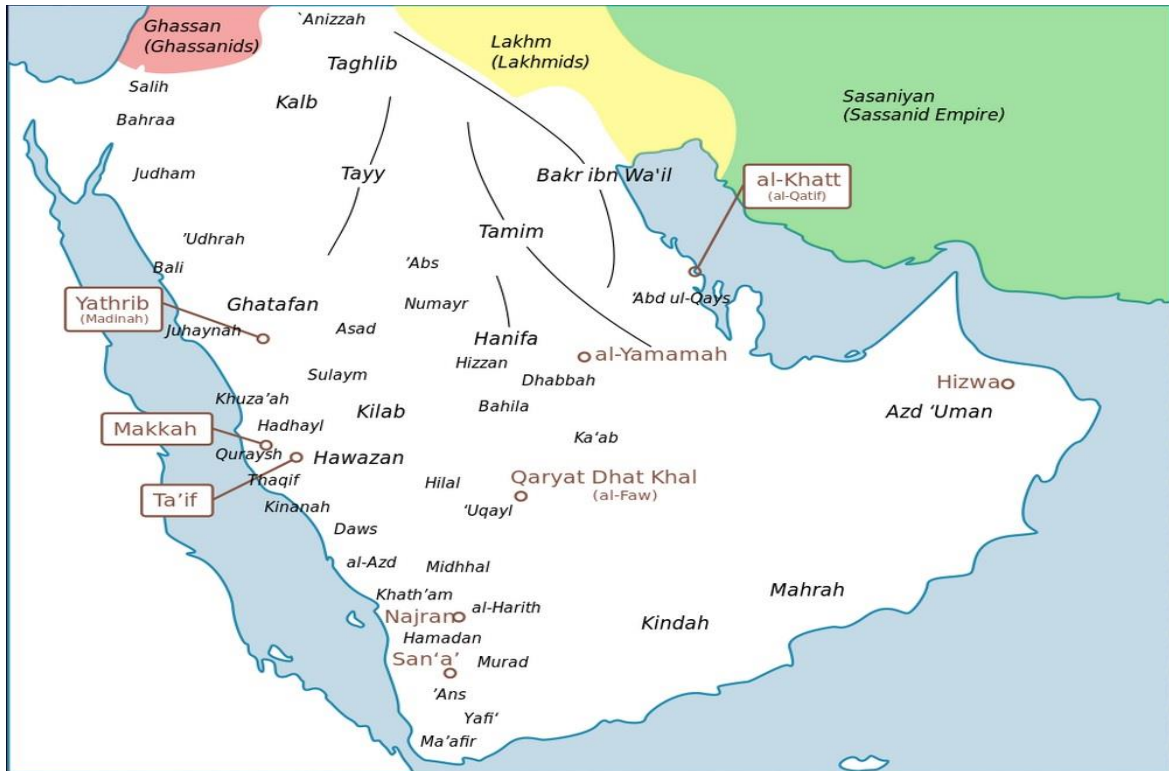
بازرگانان مکه به واسطه قدرت حاصل از انباشت ثروت پدیدآمده در این شهر شروع به دخالت در امور سایر مناطق شبه جزیره عربستان کردند. اولین نمونه این دخالت در روابط مکه با طائف رخ داد، طائف نزدیکترین منطقه تولید مواد غذایی و مرکز مهم تولید شراب و چرم به مکه بود. مکیان در نقطه‌ای از رشد سریع خود، آن قدر احساس قدرت کردند که با قبیله مسلط بر طائف یعنی بنی ثقیف بر سر انحصار ویژه بر سرزمین حاصل خیز طائف وارد کشمکش شدند. قریش از بنی ثقیف خواست که حق کسب مال در طائف را به آن‌ها بدهد. بنی ثقیف طبیعتاً در برابر تجاوز به زمین حاصلخیز خود که توسط اجدادشان ساخته شده بود، مقاومت کردند و تقاضای قریش را رد کردند. در پاسخ، قریش تهدید کرد که اگر اجازه کشت زمین‌های طائف را نداشته باشند، اجازه دسترسی بنی ثقیف به مسجدالحرام را نخواهند داد. محرومیت از مواهب سنت حرام و تهدید به درگیری نظامی با قریش باید برای بنی ثقیف بیش از حد سنگین بوده باشد که منجر به تسلیم آن‌ها شد. قریش در ادامه سرمایه‌گذاری هنگفتی در طائف کرد.

قریش برای حفاظت از منافع مکه در شبه جزیره در نمایش‌های قدرت متعددی شرکت کرد تا قدرت فزاینده خود را به رخ همسایگانش بکشد. توانایی قریش در ساماندهی کاروان‌های بزرگ تجاری اکنون به کار به راه انداختن لشکرهای نظامی می‌آمد. از جمله این قدرت‌نمایی‌ها جنگ قریش با طوایف کنانه در منطقه ذات نکیف بود. در این نبرد یک رویارویی شدید با بنی لیث و بنی ضمهره که از طوایف بنی‌کنانه بودند به وجود آمد. این طوایف در منطقه تهامه زندگی می‌کردند که منطقه‌ای کم‌عرض در امتداد حاشیه شرقی دریای سرخ بود و مهمترین مسیر تجاری نجران به یمن به شمار می‌آمد (ویکی فقه). مدخل: بنی لیث بن بکر). این رویارویی با حمله بنی لیث به گله شتر عوف یکی از متحدان قریش، آغاز شد (البغدادی، المنمق، ۱۱۳). عوف در این حمله پسر و سی شتر خود را از دست داد و از قریش طلب کمک کرد. قریش کوشید موضوع را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل کند اما موفق به این کار نشد. این شکست، قریش را واداشت تا متحدان خود را بسیج کرده و به بنی لیث در ذات نکیف حمله کند، سرکردگی این حمله را مطلب بن عبدمناف بر عهده داشت (البغدادی، المحبر، ۲۴۶). بنی لیث به شدت شکست خورد و مجبور شد برای طلب بخشش به سمت مکه برود. قریش خشونت بیشتری بر آن‌ها اعمال نکرد و در عوض اصرار کرد بنی‌لیث از منطقه دور شده و به تبعید برود. در اینجا باز شاهد تمایل قریش به حل اختلاف‌ها به شکلی جدید و متناسب با مقتضیات سرمایه تجاری هستیم، یعنی تلاش برای دوری جستن حداکثری از خونریزی و درگیری نظامی. این دو نمونه نشان می‌دهد مکه در قرن ششم میلادی از نظر اقتصادی و سیاسی توسعه یافته‌تر از مکه زمان قصی بود. سرمایه مکیان پس از ایلاف تا آنجا افزایش یافت که بازرگانان مکه شروع به سرمایه‌گذاری مازاد ثروت خود در پروژه اصلاح زمین در طائف کردند.

هر چند مکه در قرن پنجم میلادی نزد قدرت‌های بزرگ زمان خود ناشناخته بود اما در قرن ششم و هفتم با توسعه انفجاری خود اهمیت روزافزونی برای دو امپراتوری رقیب بیزانس و ساسانیان پیدا کرد. این دو قدرت از طریق متحدان خود یعنی حبشیان و لخمیان، تلاش کردند کنترل خود را بر مکه اعمال کنند که البته موفق نشدند. قباد ساسانی به حاکم لخمیان که متحد او در عربستان بود دستور داد مکه را زیر سلطه خود ببرد. حاکم لخمیان که مایل به دشمنی با قریش و دیگر قبایل هم‌پیمان آن نبود، از دستور قباد سرپیچی کرد و قباد آن قدر به امور دیگر مشغول بود که فرصت نکرد این موضوع را پیگیری کند.

بیزانسی‌ها نیز دو بار کوشیدند مکه را مطیع خود سازند. اولین مورد به واسطه ابرهه بود که توانسته بود سلطه خود را بر یمن تثبیت کند. ابرهه تلاش کرد یمن را مجدداً مرکز تجارت شبه جزیره کند، او ابتدا سد و کانال‌های بسیار مهم مارب را تعمیر کرد که سه بار از زمان بنای اولیه‌اش بر اثر سیلاب‌های شدید شکسته بود. ابرهه به همین منظور در صنعا پایتخت

یمن کلیسای مجلل و زیبایی ساخت و نام آن را قلیس گذاشت و طی دستورات عملی، به تمامی عرب‌ها و ساکنان شبه‌جزیره فرمان داد برای زیارت و عبادت به این کلیسا رفته و از دیگر اماکن مذهبی دست بردارند و در غیر این صورت با مجازات سنگینی روبرو خواهند شد. اهالی یمن از ترس او، به فرمانش گردن نهادند اما سایر عرب‌های شبه‌جزیره به آن اعتنایی نکرده و قلیس نتوانست با کعبه رقابت کند و مکه همچنان اهمیت تجاری خود را حفظ کرد. بنابراین ابرهه تصمیم گرفت کعبه را ویران کند. او با سپاهی متشکل از قبایل عرب به راه افتاد و به سمت شمال رفت و از طائف در جنوب مکه گذشت (ویکی‌پدیا. مدخل: ابرهه).



این لشکرکشی در سال ۵۷۰ میلادی انجام شد، که معمولاً به نام «سال فیل» شناخته می‌شود و طبق گزارش‌ها سال تولد پیامبر اسلام است. در جریان این حمله به ضبط گلهٔ شتر ۲۰۰ تایی هاشم توسط سپاه ابرهه اشاره شده است که خود نشان از تمرکز ثروت در این منطقه است که حدود نیم قرن تا ظهور اسلام فاصله دارد.

لشکر ابرهه در نزدیکی مکه به دلیل ابتلا به طاعون متلاشی شد. ابرهه به یمن بازگشت و در آنجا مرد ولی بسیاری از سربازان عرب او در حجاز باقی ماندند و به شبانی نزد قریش مشغول شدند. شکست ابرهه یک مداخلهٔ الهی تلقی شد و پیروزی مهمی برای مکه به دست آمد که به کعبه اعتباری بی‌سابقه بخشید و باعث شد اعراب بیش از پیش مناسک زیارت کعبه و سنت حرام را رعایت کنند. احترام بیشتر به قریش به‌عنوان «اهل الله» و «قوم خدا» از دیگر نتایج حملهٔ ناموفق ابرهه به مکه بود. قریش با بهره‌گیری از این اعتبار، سنت الحُمس را ابداع کرد. به موجب این بدعت، اهل حمس به‌ویژه قریش که ساکن حرم و سرپرست خانهٔ کعبه و امور حج بودند، از امتیازات خاصی برخوردار شدند.

تلاش دوم بیزانسی‌ها بیشتر رنگ و بوی محلی داشت. بعد از ۵۷۵ م. یعنی سالی که ساسانیان با موفقیت حبشی‌ها را از یمن بیرون کردند و پادگانی ایرانی در صنعا مستقر کردند و در واکنش به این شکست، یک مکی به نام عثمان بن حویرث

که قریشی بود به مسیحیت گروید و پس از قیام علیه خدایان مکی در اواخر قرن ششم، در سال ۵۹۰ م. تلاش کرد به کمک بیزانسیان خود را حاکم مکه بخواند (ویکی پدیا. مدخل: عثمان بن حویرث). اما عثمان با مقاومت قابل توجهی مواجه و مجبور شد این ایده را به کلی کنار بگذارد. بنابراین، مکه از هرگونه سلطه بیرونی به دور ماند و به توسعه اقتصادی و سیاسی خود بی آن که زیر سلطه نیروهای خارجی برود ادامه دهد.

۷,۱ تبعیت معنویت و قدرت نظامی از تجارت

دیدیم که انحراف مسیر تجاری راه ابریشم به درون شبه جزیره طی یک قرن و اندی موجب تمرکز ثروت و پس از آن قدرت در مکه شد. این خود افزایش اعتبار مذهبی کعبه و قریش را در پی داشت که مکیان از آن در راستای افزایش توان مالی خود سود می بردند. نمونه ای از درآمیختن علائق مذهبی و تجاری «بدعت الحمس» است که به موجب آن قبایل عربی که اهل حمس و ساکن منطقه حرم شناخته نمی شدند، مکلف بودند در جامه های اهل حمس مراسم حج یا عمره را به جای آورند و غذای خود را نیز از آنان بخرند. به موجب حمس، کسانی که در مکه زندگی می کردند و تنها نزدیک ترین یاران قریش، مانند بنی عامر، از امتیازات این بدعت بهره مند شدند و حمس دایره تنگ تری نسبت به سنت محرمین داشت که شامل کسانی می شد که به سنت حرام احترام می گذاشتند. حمس با متمرکز کردن بیشتر امتیازها در دست قریش بر ثروت ایشان افزود و آنان را به طبقه ای ممتاز بدل ساخت. حمس در واقع قوانین بسیار سفت و سخت قریش بود که بر زائران تحمیل می شد؛ از جمله این قانون که زائران برای احترام به کعبه باید پیش از ترک مکه در عرفات قربانی کنند. این محدودیت ها به زودی منجر به تأسیس بازار عکاظ شد.

عکاظ که در حاشیه منطقه حرام واقع شده بود توسط اهل مکه توسعه یافت. بازرگانان از سراسر عربستان به این بازار می آمدند. خانواده های متمول عرب نمایندگان خود را با محصولاتی برای تعویض با انواع دام به عکاظ می فرستادند. پارچه، شمشیر، عطر، چرم یمنی و همچنین اجناس مختلف مصری، سوری، عراقی و حبشی در آن جا خرید و فروش می شد. شاعران نیز در آن جا شعرهایشان را می خوانند و به دیگر قبایل فخر می فروختند، اصولاً عکاظ را چنین نامیدند چون اعراب در آن، جمع می شدند و به عکظ می پرداختند یعنی مغلوب کردن و زیر سوال بردن بزرگی و فخر یکدیگر. این بازار به سرعت رشد کرد و به معروف ترین بازار پیش از اسلام در عربستان تبدیل شد. مکه به طور فزاینده ای با بازرگانان عرب از تمام مناطق عربستان و بقیه جامعه عرب مرتبط می شد و این روند با قرار دادن خدایان سایر قبایل در اطراف کعبه تشدید شد. بازرگانان بزرگ هر قبیله از مناطق دور دست بتهای بزرگ تر و گران تری خریدند و به محوطه مسجدالحرام منتقل کردند.

با اعتبار روزافزون کعبه، رشد اقتصادی مکه ادامه یافت و در کنار بازار عکاظ و در نزدیکی آن بازارهای مجنه، ذوالمجاز و حباشه نیز برپا شدند. پس از خروج حبشیان، مکیان روابط تجاری خود را با یمن ساسانی از سر گرفتند. هیئتی از مکه مورد استقبال حاکم جدید یمن قرار گرفت و او ضمن تقدیم هدایای ارزشمند، گذری امن در اختیار بازرگانان مکه گذاشت. مکه بلافاصله شروع به رقابت با شهرهای شمال شبه جزیره مثل حیره پایتخت لخمیان برای تسلط بر تجارت یمن کرد. حیره توسط شاپور یکم ساخته شده بود و همان شهر کوفه فعلی از شهرهای استان نجف در عراق کنونی است. این رقابت به جنگ های فجار (حدود ۵۸۰ میلادی) علیه حیره و متحدانش در عربستان مرکزی انجامید. حرب الفجار به معنی جنگ گناه است و به جنگ هایی گفته می شود که در ماه های حرام در اواخر قرن ششم میلادی و به فاصله بیست سال بعد از عام الفیل به وقوع پیوستند. اعراب به منظور کنترل پیامدهای ویرانگری که درگیری های همیشگی قبایل برای تجارت داشت چهار ماه رجب، ذی القعدة، ذی الحجه و محرم را حرام می شمردند و در آن به جنگ و خونریزی نمی پرداختند. در طول این چهار ماه،

بازارهای مکه شاهد اجتماعات شگفت‌انگیزی بودند و در آن‌ها دوست و دشمن در کنار یکدیگر به داد و ستد و ابراز تفاخر می‌پرداختند، سرایندگان بزرگ عرب، سروده‌های خود را در میان آن محافل می‌خواندند، خطیبان معروف سخنرانی می‌کردند و یهودیان و مسیحیان و بت‌پرستان در امنیت کامل و به دور از هر گزندی عقائد خود را به جهان عرب عرضه می‌داشتند. با این حال، در مواردی این حرمت شکسته شد و در ماه‌های حرام نیز جنگ در گرفت که به فجار معروف شد. جنگ‌های فجار چند جنگ را شامل می‌شود که همگی درون، حول و حوش یا در ارتباط با بازارهای مکه بودند. گزارش‌های تاریخی ذکر می‌کنند که پیامبر اسلام نیز در سنین ۱۴ تا ۲۸ سالگی در برخی جنگ‌های فجار شرکت کرده است. برخی می‌نویسند او در جنگ شرکت کرد و به خاطر شجاعتش از او تقدیر شد و برخی هم می‌گویند او فقط به عموهایش در فراهم کردن تیر کمک کرد (ویکی‌پدیا). مدخل: جنگ فجار). اوج این جنگ‌ها با حمله به کاروان تجاری سالانه المنذیر پادشاه لخمیان که راهی بازار عکاظ بود رقم خورد. یکی از متحدان حرب بن‌امیه، قدرتمندترین تاجر مکی زمان خود، این حمله را انجام داد. مکه و متحدانش با موفقیت لخمیان را شکست دادند. این واقعه تسلط مکه بر راه‌های تجاری مرکز عربستان به ویژه مسیرهایی که نجد را به یمن متصل می‌کرد در پی داشت. پیروزی بر لخمیان بازرگانان مکه را تشویق کرد تا حجم تجارت خود را افزایش و ارتباطات خود را گسترش دهند و حتی شروع کنند به منزوی کردن بازرگانان یمنی.

پیروزی مکه در جنگ‌های فجار و درگیری نعمان ابن‌المنذر حاکم لخمیان با هم‌پیمان مهم خود یعنی ساسانیان به افول شهر حیره و از دست رفتن تسلط سیاسی آن بر عربستان انجامید. سرانجام در پی مرگ نعمان در زندان خسرو پرویز و بالا گرفتن نافرمانی اعراب لخمی، قبایل عرب در ابتدای قرن هفتم توانستند در جنگ‌های موسوم به ذوقار بر سپاه ایرانی که برای سرکوب آنها فرستاده شده بود پیروز شوند. در حالی که سپاه ایران، همان وقت در داخل خاک روم شرقی به فتوحات شایانی دست یافته بود، شکست در جنگ ذوقار نخست چندان خطیر بنظر نیامد. اما داستان شکست سپاه ایران، در نزدیکی پایتخت ساسانیان از یک قبیله عرب چنان انعکاس عظیمی در تمام عربستان پیدا کرد که به زودی بدل به نقل مجالس و موضوع حماسه‌ها و افتخارات عرب شد. حدیثی از پیامبر اسلام نقل می‌شود بدین مضمون که در ایام جنگ ذوقار (تاریخی بین ۶۰۴ الی ۶۱۰ م.) او گفت: «امروز عرب از عجم، داد خویش گرفت و پیروز شد» (ویکی‌پدیا). مدخل: جنگ ذوقار). لخمیان به رغم این پیروزی رو به اضمحلال گذاشتند و خوشحالی مکیان از شکراب شدن رابطه میان ساسانیان و لخمیان دو چندان بود چراکه رقیبی قوی اکنون ضمن نزدیک شدن به نابودی ضربه مهمی به پدرخوانده خود یعنی ساسانیان نیز زده بود و تنها ابزار اعمال فشار ایران بر مکه به دست خود ایرانیان تضعیف شده بود.

با انزوای بازرگانان یمنی و نابودی قدرت لخمیان در حیره (کوفه)، تنها مکه که اکنون دیگر نه یک واحه بلکه یک شهر بود، آن قدر قدرت داشت که بازرگانان و سرمایه‌های‌شان را به خود جذب کند. کاروان‌های تجاری مکه مسیرهای مکش مازاد منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بودند. این شهر همچنین به یک مرکز مذهبی مهم در عربستان تبدیل شد. در پایان قرن ششم و آغاز قرن هفتم، بازرگانان مکه از نظر اقتصادی و سیاسی چنان قدرت و امکاناتی در اختیار داشتند که می‌توانستند به نقاط دوردست شبه‌جزیره لشکرهای چند هزار نفره گسیل کنند و از عهده تدارکات و لجستیک آن برآیند. در ادامه مسلمانان نیز با بهره بردن از و ایجاد اختلال در همین عامل یعنی تجارت توانستند مهم‌ترین منبع درآمد خاندان بنی‌امیه را از او بگیرند و بر آنان فائق آیند. مدینه بر سر راه شام قرار داشت و مسلمانان با بستن این مسیر توانستند سرانجام ابوسفیان را ناتوان کرده و مکه را فتح کنند.

۱,۲ اسلام به مثابه اصول اقتصادی توزیع مازاد جدید

به این موضوع اشاره کردیم که رواج سرمایه تجاری و تحولات اقتصادی در مکه تغییر در بافت اجتماعی این شهر را در پی داشت که خود منجر به برخی اختلال‌ها شد. نهادهای اقتصادی قبیله در مواجهه با مقتضیات تجارت و انباشت جدید نابسند شدند زیرا نمی‌توانستند بازتولید اجتماعی مورد نیاز توسعه سرمایه را تضمین کنند، یک بازتولید مناسب نیازمند شکل جدیدی از بازتوزیع مازاد اجتماعی بود که در پناه آن زیرساخت‌ها و نیروهای دست‌اندرکار توسعه سرمایه بتوانند به نحو درخور ترمیم و تولید شوند. از لازمه‌های توسعه تجارت در ابعاد بین‌المللی در آن زمان سامان‌دهی به شبکه‌ای پیچیده از راه‌ها، بازارها، کاروانسراها و تامین امنیت بود، همچنین تولید متصدی‌های مناسب برای برعهده گرفتن این وظایف که در غیاب یک حکومت مرکزی و در چارچوب مناسبات قبیله‌ای رفته رفته ناممکن می‌شد. اسلام در پاسخ به نیازهای جامعه‌ای متحول شده بر اثر رواج قسم جدیدی از انباشت، مبانی و اصول لازم برای شکلگیری یک دولت اولیه را عرضه کرد. اسلام دست به تأسیس نهادهای جدید سیاسی-اجتماعی زد و کوشید در برهه حساسی که مسیرهای تجاری به سوی شبه‌جزیره منحرف شده بودند، به‌عنوان ابزاری برای سامان‌دهی به منافع متفاوت طبقات و مناطق از نظر جغرافیایی نابرابر در عربستان ایفای نقش کند و آنها را هم وارد بازی کند.

مکه پیش از اسلام می‌کوشید به کمک قوانین ارث انتقال ثروت بین نسل‌ها و به کمک برخی سنن نظیر حرام، خمس و صدقه بازتوزیع ثروت نوظهور بین اقشار مختلف را سامان دهد. ثروتی که با افزایش چشمگیری در قالب سرمایه تجاری، آن هم در دست عده‌ای محدود، به شکل‌گیری پیمان‌های تازه‌ای خارج از نظام قبیله انجامیده بود. آن دسته از پیمان‌های موسوم به حلف که در راستای انباشت بیشتر ثروت اشخاص و در تضاد با تجمیع و بازتوزیع ثروت در قالب یک حکومت مرکزی بودند بعد از اسلام ملغی اعلام شدند. این پیمان‌ها که همخوان با نیازهای جدید برآمده از اضطرار سرمایه تجاری در حجاز پیش از اسلام پدید آمده و به رقابت با مناصب، شئون و نسبت‌های پیشین قبیله‌ای برخاسته بودند به بروز ناراضیاتی در بخش‌های مختلف جامعه انجامید. این ناراضیاتی را می‌شد هم در بین اقشار فقیری دید که اکنون و در فاصله زمانی کوتاهی شاهد متمول شدن برخی از هم‌قبیله‌ای‌ها و بدل شدن خود به افراد درجه دوم بودند و هم در میان کسانی که جایگاه و اعتبار اجتماعی-مذهبی خود را در مواجهه با قدرت سرمایه تجاری از دست داده بودند.

احکام اقتصادی بسیار فراوان اسلام در حوزه‌های مختلف حاکی از دست و پنجه نرم کردن آن با موضوع سرمایه تجاری و تلاش برای نظم بخشی به آن است. احکام اقتصادی ناظر به اموال عمومی و دولتی مثل انفال، خمس و زکات؛ احکام اقتصادی ناظر به تملک، تعمیر و حفاظت از ثروت مانند احیای موات، حیات، صید و ذباجه، ارث، ضمانات، وقف، هبه، صدقه، نذر، کفاره، حجر؛ احکام بازرگانی و ناظر به قراردادهای اقتصادی مانند بیع، مضاربه، مزارعه، مساقات، اجاره، شفعه، جعاله، صلح، رهن، قرض و ... و احکام بازدارنده مانند حرمت ربا، اسراف، احتکار، کنز، انحصار، اتلاف و اضرار به غیر *(دانشنامه اسلامی، مدخل: احکام اقتصادی)* شاهد تلاش‌های اسلام برای پاسخ دادن به چالش‌های اقتصادی-اجتماعی حجازند. الگوی اقتصادی اسلامی همپنین راه‌حلی برای رفع تضاد بین منافع موجود در محیط جدید شبه‌جزیره ارائه می‌کرد و پذیرش اسلام در میان مناطق جغرافیایی کمتر بهره‌مند از انباشت سرمایه تجاری، نشانی از چنین کارکردی در اسلام نخستین است (Michalopoulos, 2015).

اسلام برای بازتوزیع ثروت به دو سنخ از احکام واجب (مانند زکات) و اختیاری (مانند انفال و صدقه) متوسل شد. زکات یک تکلیف دینی و یکی از پنج رکن اسلام بود و از مؤمنانی که از امکانات اقتصادی کافی برخوردار بودند اخذ می‌شد (از غیرمومنان جزیه گرفته می‌شد). زکات توسط مقامات منصوب دولت به صورت متمرکز جمع‌آوری و توزیع می‌شد و موارد مصرف عمومی داشت. این منبع صرف هزینه‌های دولتی، کمک به نیازمندان و بدهکاران و آزاد کردن بردگان یا اسیران می‌شد. اما با توسعه امپراتوری عرب در حالی که زکات رکن اصلی اسلام بود، به مرور زمان کمتر اجرا شد و پایبندی به آن به صلاحدید مقامات محلی واگذار شد.

تمرکز بر توزیع مجدد ثروت در اصول اقتصادی اسلامی جایگاه مهمی را به خود اختصاص داده بود. در واقع، اسلام قوانین مفصلی برای کنترل انباشت ثروت شخصی تجویز کرد و آنرا به سوی یک انباشت متمرکز دولتی سوق داد. دو نمونه از معروفترین احکام در این زمینه مربوط به ارث و ربا بود. اسلام موضوع ریشه‌دار ارث را پذیرفت اما در نحوه توزیع آن دست برد و تصریح کرد که ثروت فرد پس از مرگ نه به دلخواه او و بر اساس وصیت بلکه بر مبنای احکامی که سهم هر یک از منسوبین را مشخص می‌کند باید تقسیم شود. گرایش اسلام به ایجاد یک سیستم توزیع نسبتاً عادلانه ارث را باید در راستای همین سیاست دید. از آنجا که افراد ثروتمند قادر به داشتن همسران و در نتیجه فرزندان بیشتری بودند، توزیع ارث به سبک اسلام علیه تمرکز ثروت‌های شخصی عمل می‌کرد و در عمل پس از مرگ فرد مانع تجمع سرمایه در دست یک نفر یا نهادهای مشارکتی برآمده از حلف‌های (پیمان-سوگندهای) شخصی می‌شد. از این رو، شرکت‌های تجاری پس از اسلام کوچک، ساده و عموماً زودگذر شدند. این موضوع به طور مؤثر با به رسمیت شناختن صرفاً اشخاص حقیقی توسط اسلام مانع از ظهور اشکال سازمانی پیچیده‌تر تجاری مانند شرکت‌ها شد.

اشکال مختلف ممنوعیت بهره که شناخته‌شده‌ترین آن نزد مسلمانان منع ربا است گام دیگر اسلام اولیه در ممانعت از تجمع ثروت خصوصی بود. ربا پیش از اسلام نظامی بود که به موجب آن قرض‌گیرنده هر بار که قرار بود قرضش را بازپرداخت کند و قادر به این کار نمی‌شد، مبلغ قرض دو برابر می‌شد. این موضوع بدهی‌های غیرقابل پرداخت و در نتیجه مرگ یا بردگی قرض‌گیرنده را در پی داشت. اگرچه ممنوعیت اخذ بهره به مرور زمان در اسلام کم‌رنگ‌تر شد، اما هرگز به طور کامل از بین نرفت. گرایش اسلام به کنترل انباشت سرمایه شخصی و سوق دادن ثروت به سوی سرمایه‌گذاری‌های متضمن بازده اجتماعی در توصیه به صدقه و قرض‌الحسنه به چشم می‌خورد.

مهم‌ترین نهادی که در نهایت در امپراتوری عرب برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های عمومی و تقویت بازتولید اجتماعی به وجود آمد، وقف بود. وقف ثروت غیرقابل انتقالی بود که توسط اشخاص ایجاد می‌شد و در قالب آن زمین یا اموال غیرمنقول برای استفاده عمومی به صورت دائمی اعطا می‌شدند. در حالی که زکات نیازهای فوری فقرا را برآورده می‌کرد، وقف یک دارایی دائمی عمومی بود که اثرات مثبتی در طول نسل‌ها برای تمام جامعه ایجاد می‌کرد. اولین وقف شناخته‌شده مسجد ذوالقبلتین مدینه است که با ورود پیامبر اسلام در سال ۶۲۲ م. به مدینه ساخته شد. همچنین شواهدی از چشمه‌ای در مدینه وجود دارد که توسط عثمان به منظور تأمین آب آشامیدنی رایگان برای عموم خریداری شد. یک روایت در مورد وقف نیز وجود دارد که در آن پیامبر اسلام از عمر می‌خواهد زمینی را که در خیبر به او رسیده است برای جامعه مسلمانان وقف کند. همچنین بازار مدینه و هفت باغ در اطراف آن نمونه‌هایی از وقف در صدر اسلام هستند. ساخت کاروانسراها برای اسکان دادن به بازرگانان از دیگر موارد اهتمام قوی به موضوع وقف پس از ظهور اسلام است. کارکرد وقف‌ها در ادامه معطوف به تأمین کالاهای عمومی و افزایش بهره‌وری نیروی کار مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی شد. همچنین برای صدها سال تنها حمایت مالی منظم از مدارس و مراکز ارائه‌دهنده آموزش عالی وقف بود.

اسلام اولیه توانست نمایندگی معترضان به ساختار توزیع و انباشت را نه تنها در شبه جزیره که در کل بین‌النهرین بر عهده بگیرد. مقابله با ایجاد مراکز متعدد قدرت در قالب تجار بزرگی که بتوانند زمام امور جامعه را در دست بگیرند و جلوگیری از وابسته شدن زندگی خیل عظیمی از افراد به این مراکز به اتکای بیت‌المال^۱ و قوانین اقتصادی متعدد با منظومه مفهومی جدیدی نیز هماهنگ بود که در آن توزیع قدرت کاملاً عمودی و هرمی بود و حاکم امپراتوری عرب یگانه مرجع اقتدار در جامعه و نماینده خداوندی بود که او نیز یگانه مرجع حقیقی قدرت در جهان محسوب می‌شد.

۲،۲ اسلام و نظم جدید اجتماعی

گفتیم که با افزایش انباشت در منطقه حجاز چگونه جایگاه‌های اجتماعی قبیله‌ای دستخوش تغییر شدند و اشکال و انواع جدیدی از جایگاه‌ها، مشاغل و نسبت‌ها ظهور کردند که نظام قبیله‌ای دیگر قادر به سامان‌دهی و معنا بخشی به آنها نبود. این تحولات، نیروهای بی‌سابقه‌ای را در جامعه رقم زدند که چارچوب معنایی و ارزشی قبیله‌ای با ابزارها و نهادهایش حتی در شکل بازتعریف شده‌شان مانند حلف، جوار و ولا- نمی‌توانست مناسبات میان آنها را به نحو درخور رتق و فتق کند. نظام قبیله‌ای نظم و انسجام اجتماعی را با تعریف قسمی پایبندی به قلمروی قبیله و خدایان منسوب به آن و وظیفه حمایت بی‌چون و چرا از اهالی این قلمرو که همان اعضای طایفه بودند حفظ می‌کرد. این نظم از طریق آداب و رسوم قبیله‌ای که خصلتی جمعی داشتند و در آنها فرد تنها در پیوند با جمع و به عنوان عضوی از قبیله واجد اهمیت بود محقق می‌شد. انباشت سرمایه موجد سربرآوردن اشخاص منفرد دارای اهمیت در قالب بازرگانان بزرگ و خانواده‌های آنها شد که اهمیت و جایگاه خود را نه در پیوند با قبیله بلکه به واسطه قدرت متجسد در قالب سرمایه تجاری یعنی دارایی‌های خصوصی خود به دست می‌آوردند. حال این افراد بودند که نقش اساسی در کیفیت زندگی و زنده ماندن دیگر اعضای جامعه بازی می‌کردند و معاش خیل کثیری به آنها گره خورده بود. آنها عهده‌دار نقشی شدند که پیشتر بدن جمعی قبیله ایفا می‌کرد. این جایگاه‌های جدید در واقع مناسبات تازه نیرو بودند که لاجرم قطب، ابژه یا طرف مقابل خود که نیرو باید به آن اعمال شود را نیز رقم زدند و دوگانه‌های تازه‌ای سر برآوردند.

ارزش‌ها و مناسبات قبیله‌ای نمی‌توانست نه یک بازرگان متمول و نه یک کارگر روزمزد را به صورت موجوداتی مستقل به رسمیت بشناسد. ترکیب‌ها و توان‌های نوظهور در جهان قبیله‌ای قابل استماع نبود، در واقع این فیگورها در آن چارچوب مفهومی غیرقابل بیان بودند. افراد در قالب نظام قبیله‌ای شأن و تعریف خود را از طرق دیگری به دست می‌آوردند که مهم‌ترین آن نقش افراد در استمرار حیات جمعی بود، مثلاً میزان شجاعت، دلوری، تبحر یا سخنوری یک فرد که در خدمت و در راستای حفظ منافع قبیله بود. میزان پایبندی و موفقیت در محقق ساختن این وظیفه بود که هم تعیین‌کننده‌ی شأن و جایگاه فرد بود و هم بازتولید و تداوم نظم اجتماعی قبیله‌ای را با ایجاد دلبستگی به نسبت‌های اجتماعی مستقر ممکن می‌ساخت. اما در عربستان قرن ششم میلادی بر اثر تقسیم کار اجتماعی جدید، جایگاه‌های بی‌سابقه‌ای پدید آمدند که تنها می‌توانستند به واسطه زور و نیروی عریان با یکدیگر مواجه شوند و هیچ نظام مفهومی، ایدئولوژی، سطح بازنمایی یا شبکه اجتماعی درخوری برای تعریف سلسله مراتب و معنا بخشی به این شکل جدید از مناسبات اجتماعی و استثمار وجود نداشت. سامان قبیله‌ای نمی‌توانست دوگانه‌هایی نظیر فقیر-غنی، تاجر-پیشه‌ور و غیره را به نظم و انقیاد

^۱ بیت‌المال: به محل نگهداری منابعی که متعلق به عموم مسلمانان است و در مصالح عمومی آنان صرف می‌شود گفته می‌شود. این منابع حاصل از زمین‌های فتح شده با قهر و غلبه، جزیه، سهم سبیل الله از زکات، اموالی که وصیت شده در امور خیریه صرف شود و غیره است. بیت‌المال در ید اختیار رسول خدا یا خلفای مسلمین است.

درآورد. از اینرو خشونت عربان تنها زبان مواجهه افشار فرادست و فرودست بود. چنین خشونتی در قالب منظومه مفهومی جهان قبیله‌ای قابل تحمل نبود، نظام قبیله‌ای ابزاری برای توجیه زجر و عذاب برآمده از سیستم انباشت جدید نداشت و نمی‌توانست عذاب و تحقیر انسان‌ها را بدون آنکه پای یک ماجرای حماسی در کار باشد قابل فهم کند.

مناسبات اجتماعی کاملاً متحول شده حجاز در طی قرن ششم میلادی که اشکال تازه و فراگیری از کردار و گفتار را رقم زده بود از جهات مختلف نیازمند خدایی جدید بود که از پس معنادگی و نظم بخشی به جهان تازه متولد شده در شبه جزیره برآید. نظام ارزشی جدید باید ضمن کنار زدن معیارهای قضاوت جهان قبیله‌ای که دیگر قادر به ارزش‌گذاری ترکیب‌ها و جایگاه‌های اجتماعی نبود همزمان از پس دو کار اصلی و تا حدی متعارض برمی‌آمد. یکی تضمین تداوم و توسعه انباشت و دیگری کنترل و تعیین شیوه تصاحب مشروع آن، یعنی هم مناسبات جدید تولید ثروت را گسترش دهد و هم برای آن مرز تعیین کند و بر نحوه جذب مازاد اجتماعی اعمال قدرت کند.

مهمترین ابزار دست یازیدن به تداوم و توسعه انباشت جلوگیری از سر برآوردن تعارض‌های طبقاتی بود که با به رسمیت شناختن جایگاه‌های اجتماعی نوظهور و تنظیم مناسبات بین آنها توسط اسلام میسر شد. اسلام معیارهای اساساً متفاوت و در نسبت با یک مرجع ایجاد دین متمایز با قلمروی قبیله توانست به فیگورها، برش‌ها و ترکیبات نوظهور اجتماعی معنا، اهمیت و شأن اعطا کند به نحوی که عناصر و عوامل متعارض در دل این قطعات اجتماعی بتوانند بحرانی شدن مناسبات میان خود را به تعویق بیندازند یا تاب بیاورند. بدین ترتیب امور نامجازی که قادر به عبور از غربیل نظام قبیله‌ای نبودند و در آن گیر می‌کردند توانستند به نحو درخوری وارد چارچوب ارزشی اسلام شوند. افراد رها شده از مدارات اجتماعی پیشین از طریق یک منظومه مفهومی جدیدی که اسلام پیش نهاد توانستند مبنایی برای معنا بخشی به حیات خود بیابند. اسلام در برابر سامان محدود قبیله‌ای نه تنها نظامی گشوده‌تر بود که بر یک اندیشه و ایده تکیه داشت و نه خون و نسب، بلکه اساساً تفاوتی ماهوی با آن داشت. پس از ظهور اسلام معنای زندگی افراد نه در نسبت با بدن جمعی قبیله و قلمروی آن بلکه در نسبت با یک مرجع متعال تر و در یک رابطه خصوصی با خدایی نادیدنی تعریف شد که در آن شأن و اعتبار فرد دیگر وابسته به اعمالی نبود که افزایش توان قبیله را در پی داشتند بلکه در گرو نیت وی در رابطه‌ای خصوصی با خدایی شخص‌وار و اطاعت از فرامین او و جانشینان زمینی‌اش بود. اکنون ایمان به خدای نادیدنی که میزان مطابقت داشتن با و گردن نهادن به فرامین او سنجه حیثیت و اعتبار فرد بود، مومنین را از زیر بار و انتظار پاسخگویی به بدن جمعی قبیله می‌رهاند و بدل به یگانه مرجعی می‌شد که فرد نسبت به آن مسئولیت حقیقی داشت و وفاداری خود بدان را با انجام اعمال عبادی محرز می‌ساخت.

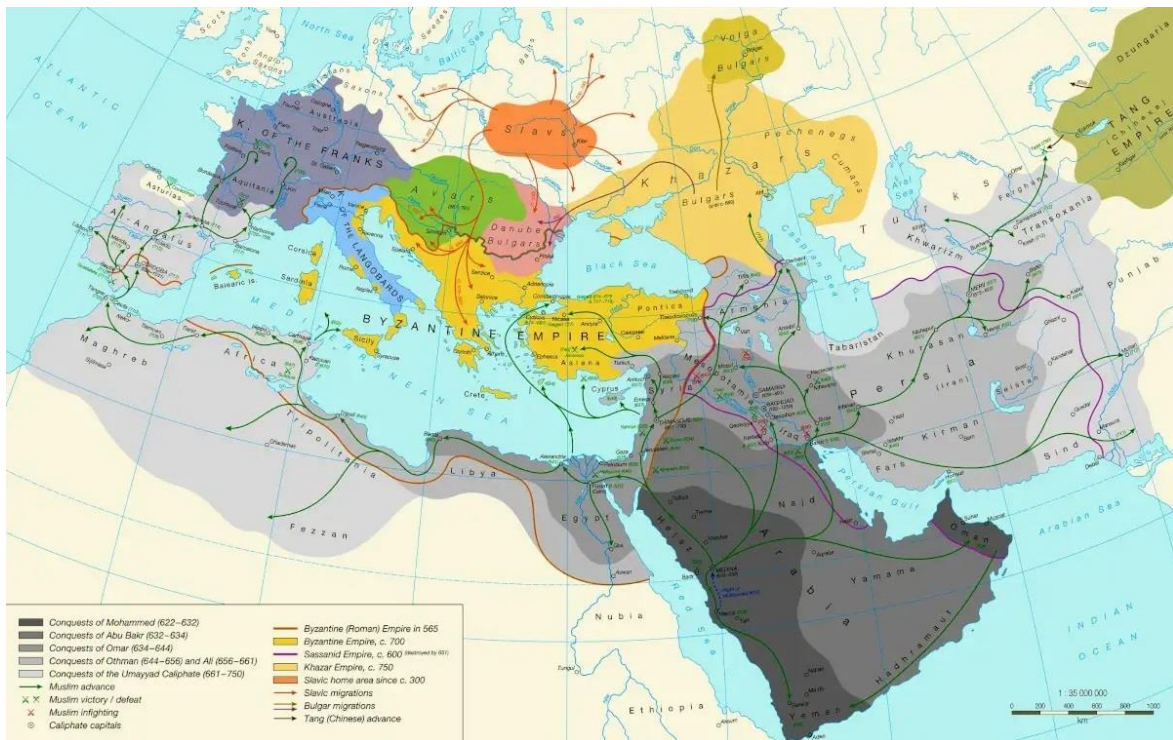
خدای اسلام کارکرد مهم دیگری نیز داشت که دومین نیاز سرمایه تجاری را مرتفع می‌ساخت یعنی ضرورت کنترل و تعیین شیوه تصاحب مشروع سرمایه را: این خدا همه علل حدوث جهان را در خود جمع داشت و هر موجودی هستی‌اش را مدیون او بود، جهان را براساس یک طرح و برنامه آفریده بود و با یک ساز و کار سلسله مراتبی اداره می‌کرد. همان‌گونه که یک خلیفه عادل یا حاکم مدبر با اراده‌ای مطلق و بر اساس یک برنامه و ساز و برگ هر می‌ملک و ملت را اداره می‌کند و به پیش می‌برد. ساز و کار رسیدگی به امور جهان در طرح هستی شناختی جدید شباهت فراوانی با سلسله مراتب جامعه طبقاتی نوین شبه جزیره داشت. تصمیمات و اراده خدای اسلام در همه اقلیم‌های تحت سیطره‌اش واجب‌الاطاعه بود و فرد با تسلیم شدن به این دستورات می‌توانست به سعادت دست یابد، این ساز و کار نائل شدن به سعادت درخور الگوی حکم‌فرما بر جامعه طبقاتی نیز بود که دیگر نمی‌توانست بر اساس وفاداری به آرمان‌های جمعی قبیله‌ای به سامان شود بلکه مستلزم سنخ دیگری از وفاداری بود یعنی وفاداری و تسلیم به یک رهبر فرزانه که نمونه متعال خود را در یک خدای شخص‌وار می‌یافت.

بدین ترتیب اسلام چارچوب مفهومی لازم برای اعمال کنترل متمرکز دولتی بر انباشت را نیز عرضه کرد. یک ساز و کار مناسب برای تجمع سرمایه تجاری و نظارت بر بازتوزیع آن به نحوی که تداوم انباشت میسر شود و تضادهای میان دو پدیده استثمار و بازتولید اجتماعی به نقطه بن‌بست نرسد و در مواقع بحرانی بتوان با اتکا به یک سطح بازنمایی یا باور اوضاع را چنان توضیح داد و تفسیر کرد که میزان تاب‌آوری فرودستان افزایش یابد.

سخن پایانی

اسلام از دل یک قرن سلطه تجارت بر اقتصاد شبه‌جزیره و پیامدهای ناشی از این تحول برآمد و توانست پاسخی درخور به چالش‌های ناشی از انباشت سرمایه تجاری بدهد که به حدود خود نزدیک و با مرزهای اجتماعی-سیاسی شبه‌جزیره درگیر شده بود. اسلام و امپراتوری عرب هم موانع اجتماعی ناشی از محدودیت نظام قبیله‌ای بر سر راه انباشت سرمایه تجاری را رفع کردند، هم منظومه‌ای مفهومی برای مواجهه کم‌اصطکاک‌تر افراد با انباشت سرمایه تجاری عرضه کردند و هم ساز و کار ماهیتا متمایزی به انباشت دادند که از یک سو قابلیت آن در گسترش و از سوی دیگر تداوم آن برای قرن‌های متمادی را تضمین کرد.

شاید بتوان سامان برآمده از تحول عمیق جامعه عربستان در قرن ششم میلادی را به موجودی ذی‌حیات تشبیه کرد که ساز و برگ امپراتوری عرب جسم و اسلام روان آن بود که به موازات یکدیگر رشد کردند و تا سر برآوردن یک قبیله گمنام دیگر از دل یک ناحیه خشک و بی‌نام نشان و عالم گیرشدنش در قالب امپراتوری مغول بالیدند. اگر از این عبارت که «روان زاییده‌ی شکنجه جسم است» الهام بگیریم می‌توان دید تنش‌ها و فشارهایی که سرمایه تجاری بیش از یک قرن بر تن جامعه شبه جزیره وارد کرد چگونه منجر به ظهور اسلام شد. تحولات مهمترین سند و مرجع اسلام یعنی قرآن تا زمانی که امپراتوری عرب رو به گسترش داشت متوقف نشد.



ویژگی‌های خاص این متن مقدس نظیر تغییرات سریع ضرب‌آهنگ، حضور ناگهانی آیه‌ای که موضوعی متفاوت با آیات اطرافش دارد، برخورد متفاوت با یک موضوع در آیات کنار هم، اشتباهات دستوری، تغییرات ناگهانی در طول آیات، تغییر ناگهانی سوم شخص به اول شخص، یا مفرد به جمع، و کنار هم آمدن آیاتی که در ظاهر معنای متفاوتی دارند رد پای تحولات این متن حداقل تا قرن چهارم هجری است، درست تا آن زمانی که با پدیده‌ی عدم پذیرش قرآن منسوب به عثمان توسط خیل کثیری از مسلمانان مواجه‌ایم، به‌ویژه در بین شیعیان که به مصحف‌های موازی و متفاوت مثل مصحف علی (رامیار، محمود، ص ۳۶۵) اقتدا می‌کردند.

اکنون می‌توان دید نیروی لازم برای در هم کوبیدن دو امپراتوری بیزانس و ساسانی از کجا فراهم شد و چگونه نیرویی که کم مانده بود به ضد خود بدل شود و جامعه عرب را از هم بپاشاند متوجه تغییر ساختار اجتماعی از قبیله به یک سامان دولتی متمرکز و بلای جان دیگر دول زمان خود شد. اسلام همچنین توانست به یاری یک باور مساوات‌طلبانه، همخوان با هدف سامان‌دهی به ثروت نوظهور در منطقه حجاز، یک نظام اعتقادی و هویتی در خور امپراتوری عرب پیش نهد. در واقع سرمایه‌ی تجاری توانست با دو بال توسعه خود یعنی حکومتی متمرکز با ساز و کار دیوانی و نیز منظومه مفهومی و ارزشی‌اش بدل به موتور محرک جدید جامعه و افراد شود.

منابع

۱. Mahmood Ibrahim (1982). "Social and Economic Conditions in Per-Islamic Mecca", Article in *International Journal of Middle East Studies*, August 1982. Vol. 14, No. 3, pp. 343-358. Published by: Cambridge University Press.
۲. A. S. Malkov, "Mathematical Modelling of Trade Flows", *Keldysh Institute Preprints*, 2005, 011, 45 pp, Moscow State University, Moscow, Russia.
۳. Stelios Michalopoulos, Alireza Naghavi and Giovanni Prarolo. "Islam, Inequality and Pre-Industrial Comparative Development", *NBER Working Paper Series*. Paper No. 21506, August 2015.
۴. البغدادی، محمد بن حبیب، المنطق فی اخبار قریش، جلد ۱، صفحه ۱۱۳.
۵. البغدادی، محمد بن حبیب، لمحبر، جلد ۱، صفحه ۲۴۶.
۶. ویکی پدیا. مدخل: جنگ فجار : https://en.wikipedia.org/wiki/Fijar_Wars
۷. دانشنامه اسلامی، مدخل: احکام اقتصادی https://en.wikipedia.org/wiki/Islamic_economics
۸. ویکی پدیا. مدخل: جنگ های ایران و روم https://en.wikipedia.org/wiki/Roman%E2%80%93Persian_Wars
۹. ویکی پدیا. مدخل: جنگ ذوقار https://en.wikipedia.org/wiki/Battle_of_Dhi_Qar
۱۰. ویکی پدیا. مدخل: عثمان بن حویرث https://en.wikipedia.org/wiki/Uthman_ibn_al-Huwayrith
۱۱. رامیار، محمود. تاریخ قرآن. تهران: نشر امیرکبیر، چاپ ششم ۱۳۸۴. ص ۳۶۵.





سعید اسماعیلی، اقتصاد سیاسی منطقه حجاز پیش از اسلام، دموکراسی رادیکال، ۱۴۰۲/۱۱/۲۶
دریافت از: <https://radicald.net/ip9p>